

## اشکال های مرحوم اصفهانی بر مرحوم آخوند:

مرحوم اصفهانی بر نکاتی از فرمایش مرحوم آخوند اشکال کرده اند:

اشکالات را به ترتیب بررسی می کنیم:

### (اول)

چنانکه خواندیم مرحوم آخوند در ضمن استدلال خویش گفته بودند که آنچه مطلوب است «وجود سعی طبیعت» است و نه «ماهیت من حیث هی» چراکه ماهیت من حیث هی نمی تواند متعلق طلب باشد (چون ماهیت من حیث هی لیست الا هی).

همین مطلب مورد نقد مرحوم اصفهانی واقع شده است:

«لا یذهب علیک أنّ کون الماهیة- من حیث هی- خالیة عن جمیع الأوصاف، لا یستدعی عدم عروض وصف لها من حیث هی، فإنّ الماهیة- من حیث هی- لا موجودة و لا معدومة، مع أنّها بنفسها: إما موجودة أو معدومة بالحمل الشائع، فکل مفهوم یباین مفهوما آخر بالحمل الأولی، و إن کانا متحدین بالحمل الشائع.

و علیه فلا منافاة بین کون الصلاة- فی حدّ ذاتها و ماهیتها- لا مطلوبة و لا غیر مطلوبة، و بلحاظ تعلّق الطلب بها مطلوبة، و کما أنّ معنی تعلّق الجعل التکوینی البسیط بها صدورها من الجاعل و یلزمه صحة انتزاع الموجودیة منها، كذلك معنی تعلّق الطلب بها إرادة صدورها، و إفاضتها إما تکوینا أو تشریعا، و لا دخل لذلك بطلب وجودها، کما لا ربط لجعلها بجعل وجودها.

نعم الحقّ تعلّق الجعل بوجودها، فکذا الطلب؛ ضرورة أنّ الصادر بالذات هو المراد بالذات بلا عنایة، و إنما یعبّر عن المطلوب بالصلاة الموضوعة للماهیة لا للوجود؛ لأنّ المفاهیم الثبوتیة مطابقها عین الوجود المنتزع عنه طبیعة الصلاة، و المفروض أنّ متعلّق الإرادة هی الصلاة بالحمل الشائع، فافهم جیّدا، فإنه دقیق جدا.»<sup>۱</sup>

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۲۵۹.



توضیح:

۱. ماهیة من حیث هی، از همه اوصاف خالی است ولی در عین حال یا موجود است یا معدوم است. یعنی به حمل اولی، هیچ وصفی ندارد (و با هر مفهوم دیگری مابین است) ولی به حمل شایع، می تواند مطلوب باشد.
۲. و لذا ماهیت من حیث هی از آن حیث که طلب به آن تعلق گرفته است، می تواند مطلوب باشد. (اگرچه فی حدّ نفسه و من حیث هی، مطلوب و غیر مطلوب نیست)
۳. [پس همانطور که به سبب تعلق جعل بسیط به ماهیت می توان گفت ماهیت موجود است (و از همان ماهیت مجعوله، موجودیت را انتزاع کرد)، همانطور هم می توان به سبب تعلق طلب به آن، مطلوبیت را از آن انتزاع کرد]
۴. همانطور که معنای تعلق جعل بسیط به ماهیت آن است که این ماهیت از جاعل، صادر شده است، همین طور معنای تعلق طلب به ماهیت آن است که طالب، اراده کرده است صدور ماهیت را. (اگر طلب تکوینی است اراده شده است که تکویناً صادر شود و اگر طلب تشریحی است، اراده شده است که دیگران انجام دهند (صدور تشریحی))
۵. و این به معنای آن نیست که آنچه طلب شده است، طلب وجود است کما اینکه معنای جعل ماهیت آن نیست که آنچه جعل شده است، وجود است.
۶. البته حق آن است که جعل به ماهیت تعلق نگرفته است و به وجود تعلق گرفته است، چراکه آنچه صادر می شود، همان است که اراده به آن تعلق میگیرد [و چون طبق اصالة الوجود، صادر بالذات، وجود است، پس مراد بالذات هم وجود است]
۷. اما اینکه چرا به جای آنکه بگوئیم «مطلوب ما، وجود نماز است»، می گوئیم «مطلوب ما، ماهیت نماز است»، به آن جهت است که مفاهیم ثبوتی [در مقابل مفاهیم سلبی مثل: کوری]، عین وجودی هستند که از آن، ماهیت منتزع می شود و فرض هم آن است که آنچه طلب به آن تعلق میگیرد، «نماز به حمل شایع» است که وجود نماز است.



ما می گوئیم:

ماحصل فرمایش مرحوم اصفهانی با توجه به چند نکته قابل فهم است:

اولاً: طبق اصالة الماهیه، ماهیت من حیث هی، به حمل اولی، «لیست الا هی» می باشد ولی همین ماهیت من حیث هی، به حمل شایع، مجعول است (در مقابل اصالة الوجودی ها که می گویند ماهیت من حیث هی اصلا مجعول نیست (اگرچه بالعرض مجعول است ولی بالذات مجعول نیست)، و در مقابل گروهی دیگر از اصالة الماهوی ها که می گویند: ماهیت من جهت انتساب به فاعل مجعول است) پس اگر کسی قائل به اصالة الماهیه شد، می تواند بگوید که اراده آمر و طلب به ماهیت من حیث هی تعلق گرفته است چراکه این اراده و جعل، مربوط به محیط حمل شایع است.

ثانیاً: طبق اصالة الوجود البته آنچه «متعلق طلب» است، وجود طبیعت است، چراکه آنچه در خارج صادر واقع می شود، وجود است و همان که صادر می شود، مطلوب است.

ثالثاً: اگر کسی اشکال کند: «اگر مطلوب وجود صلوة است، چرا می گویند «صلوة، مطلوب است»» می گوئیم: در همه مفاهیم ثبوتی (مثل صلوة)، لفظ (صلوة) وضع شده است به ازای ماهیت (ماهیت صلوة)، پس ما به ازای مفهوم صلوة، ماهیت صلوة است ولی در عالم خارج، آنچه مطابق با این مفهوم است، وجود خارجی و مصداقی (به حمل شایع) صلوة است (که البته از آن، ماهیت انتزاع می شود) به عبارت دیگر اگر به جای اینکه بگوئیم مطلوب وجود صلوة است، می گوئیم مطلوب صلوة است به سبب آن است که در خارج ماهیت از وجود انتزاع می شود (و می توان گفت عین اوست)

[به عبارت دیگر به این جهت می گوئیم صلوة- که لفظ وضع شده برای ماهیت است- مطلوب است که «وقتی وجود به صورت بالذات مطلوب بود، ماهیت هم بالعرض مطلوب است]

ما می گوئیم:

اشکال مرحوم اصفهانی (درباره ماهیت من حیث هی) به نوع دیگری در کلام مرحوم بروجردی، مورد اشاره است.



حضرت امام سخن مرحوم بروجردی را چنین تقریر می کنند:

«و أمّا ما يقال: من أنّ الماهيّة من حيث هي ليست إلّا هي فهو مطلب صحيح، لكن معناه أنّ الماهيّة من حيث ذاتها لا تكون مصداقاً لشيء و لا يحمل عليها شيء غير ذاتها و ذاتيّاتها، لا أنّها لا يمكن أن تكون طرفاً لإضافة؛ فإنّ طرفيّتها للإضافة غير حمل شيء عليها، فالماهيّة من حيث هي يمكن أن تكون متعلّقة للأمر؛ أي طرفاً لإضافة الطلب، فينتزع منها المطلوبيّة باعتبار تلك الإضافة التي هي خارجة عن ذاتها من حيث هي، فذاتها من حيث هي ليست إلّا هي، لكنّها تصير طرفاً للإضافة، و باعتبار طرفيّتها لها يحمل عليها: أنّها مطلوبة، و هذا أمر خارج عن ذاتها، كما عرفت.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. ماهیت من حیث هی نمی تواند موضوع برای هیچ محمولی شود یعنی نمی توانیم بگوئیم «ماهیت من حیث هی قرمز است» ولی می تواند متعلق طلب واقع شود. و این حمل نیست تا مشکل داشته باشد.
۲. حال وقتی ماهیت را طلب کردیم، بعد از آن می توانیم آن را در قیاس با طلب لحاظ کنیم و در این صورت می توان از همان «ماهیت من حیث هی در نسبت با طلب»، صفت مطلوبیت را انتزاع کرد.
۳. این صفت انتزاع شده (مطلوبیت) خارج از ذات است و لذا ماهیت من حیث هی، به حمل اولی، مطلوب نیست (چون به حمل اولی: ماهیت من حیث هی لیست الا هی) ولی به حمل شایع، همان ماهیت من حیث هی، مطلوب هست.

۱. لمحات الأصول، النص، ص ۲۰۳

